



ابوالقاسم کلباف

فرق است بین مذاکره با اسارت، یا ائتلاف

کشورها در سمت گیری های خود نظرات مردم را هم ملحوظ می کردند، مسلماً بهتر و بیشتر می توانستند در روند مسایل جهانی از فرصت ها استفاده کنند.

سال هاست که در منطقه و در جهان به عنوان مناره ای بلند قامت و مدافع حقوق انسانی همه مردم عالم و مدافع کرامت انسانی در مقابل ابر قدرت ها مقاومت می کنیم و این در تاریخ ثبت شده است. چرا که ابر قدرت ها هر جا سرک می کشیدند استعمار (از لشکرکشی نظامی و تعیین حاکم و دست نشانده گرفته تا بردن منابع و مخازن و تحمیل مصرف گرایی به مردم آن کشور) را پیاده می کردند. اینک اما آن دوران سپری شده است. نمی توان گفت مالزی در رابطه با انگلستان، آمریکا یا چین مستعمره آنهاست، در حالی که روابط اقتصادی و سیاسی تنگاتنگی با آنها دارد.

عربستان و پاکستان و امارات عربی متحده که نه امتیازی منطقه ای یا استراتژیک نسبت به ایران دارند نه مردمانشان واجد ابتکار عمل و قدرت پیشتازی هستند، به پیروی از نظریه «برنده برنده» سعی در کسب موقعیت و دریافت امتیازات بیشتری، به هر مناسبتی دارند.

در ایران، مهد تمدنی کم نظیر و کشوری با انبوهی از سوابق خلاقیت، نوآوری، کار، تلاش و کوشش برای ممکن کردن غیرممکن (مثلاً با حفر قنات آب را به بیابان برهوت بردن)

بر سر روابط با تمام دنیا با حفظ احترام متقابل بحث می کنند، اما نتیجه همه مسافرت ها، گفت و گوها، رایزنی ها و نشست های داخلی و خارجی به این بن بست رسیده و می رسد که در اجلاس ها و مجامع جهانی هیچ مدافعی نداشته باشیم و تنها کشور دنیا باشیم زیرا امروزه سیستم های روابط بین المللی در جهان بر اساس نظریه «برنده، برنده است» پیش می رود. نظریه «برنده بازنده» مدتهاست منسوخ شده است. اگر آمریکا امروز به سراغ افغانستان می رود با هر هدف و نقشه ای که باشد با نظریه «برنده برنده»، به این کشور قدم گذاشته؛ درست برعکس شوروی سابق که با نظریه «برنده بازنده» به همین کشور افغانستان آمد و با نتیجه «بازنده، بازنده» آنجا را ترک کرد. بحث خالی کردن این منطقه از تروییست ها، طالبان و ... یا هر حرف دیگری موجب می شود تا منابع افغانستان، خط لوله انتقال نفت و گاز آسیای میانه و در نتیجه موقعیت مردم افغان پس از فدا شدن یک نسل و آواره شدن بسیاری از آنها در مهاجرت ها در یک چرخه اقتصادی فعال قرار گیرد. عربستان، ترکیه، پاکستان و بسیاری دیگر از کشورها نیز در جریان مباحثات بین المللی، مذاکرات رو در رو و تأمین منافع خود هم سو با نظریه «برنده برنده» برای حضور در ائتلاف های بین المللی، اتحادها و پیوندهایی که متضمن آنها باشد، می کوشند و اگر سران این

سال هاست فرصت ها را از دست می دهیم و انگار نه انگار که افکار عمومی ملت شریف ایران از ما گزارش کار می خواهد و حتی به این واقعیت نمی اندیشیم که بالاخره روزی مجبور خواهیم شد پاسخگوی ملت باشیم.

هر کسی خود را انقلابی، دلسوز مردم، راست کردار و درست پندار می نمایاند (به فطرت و نفس، انسان پاک است) اما در عرصه تضارب آراء، متاسفانه فکر برتر پیروز نمی شود بلکه این قدرت برتر و قدرتمداران حامی یا تحت حمایت وی هستند که پیروز می شوند.

هر صاحب منصبی با آتشفشانی از کلماتی آتشین، مانند «نفوذ لیبرال ها»، «ارزش ها دارد از دست می رود»، «تهاجم فرهنگی، دین باوری سست کرده است»، «اعتماد به متخصصین و کارشناسان سرانجامی ندارد» و ... در مقابل هر طرحی و هر نظریه ای مقاومت می کند.

بررسی ها نشان می دهد در مقابل بسیاری از ایده ها و طرح ها، اعم از داخلی یا جهانی، دهها موضع و نظر - اکثراً متضاد - مطرح می شود، در حالی که قاعدتاً یک یا تعداد اندکی از آنها می تواند در جهت منافع ملی و از جمیع جهات صحیح و اجرایی باشد و الباقی نظریات براساس منافع جناحی، باندی، گروهی یا حداکثر در اثر بی اطلاعی و ناآگاهی ابران می شود.

سال هاست که مسوولان عالی رتبه نظام

اینک ۲ مشکل عمده وجود دارد که ظاهراً انسجام و تفاهم را سبب نمی شود.

الف: وفاق ملی و وحدت رویه وجود ندارد. یک گروه جنبش اصلاحات را، اصلاحات آمریکایی می نامند، یک گروه محافظه کاران را «انگلیسی» لقب می دهند، یک روز همه اصلاح طلب می شوند و فردا چنان اختلاف و انشقاقی در گفتار و بیان آنان بروز می کند که به نظر می رسد قرن ها بر ضد و دشمن هم بوده اند. در هر بحثی، اعم از ملی، میهنی یا بین المللی هر گروهی برای به کرسی نشاندن نظر خود پافشاری می کنند. گروهی جامعه تک صدایی را می خواهند و حال که پس از دو دهه موفق به استمرار نظر خود نشده اند، لباس های چپ و راست به خود پوشانیده اند و راهنمای چپ و راست می زنند، گروهی از فرصت استفاده کرده آب به آسیاب دشمن می ریزند، گروهی مطبوعات را مخل منابع باندی و جناحی خود می بینند و بستن دهان آنها را عین صواب. گروهی از مطبوعات - حتی مطبوعات اصلاح طلب - به عنوان حربه ای برای دفاع از آقازاده های چپ و راست، شهرام جزایری ها و رانت خواری های سران گروه خود استفاده می کنند. حتی مجلس که این دوره در دست اقلیت سابق است، در دفاع از کسانی که به نوعی از امکانات کشور امتیازات ویژه گرفته اند و خود یا فرزندان شان را با مجوزها، امتیازها، سفارشات و ... به نان و نوایی (آن هم چه نان و نوایی) رسانده اند، فروگذار نمی کند. البته فراموش هم نمی کنیم اقلیت فعلی نیز در گذشته و در دوران یکه تازی خود به عنوان اکثریت، بیش از چپ ها چنین می کرد. به همین جهت اینک مبارزه با مفساد اقتصادی بیشتر جنبه شعاری و تظاهر - از سوی هر دو جناح - پیدا کرده است.

ب: نه تنها از نظریه «برنده برنده» بهره نمی گیریم، بلکه در مذاکرات، نشست ها، پیام ها و لاجرم پیامها، نتیجه کار برای ما «بازنده، برنده» است و در این صورت این ما هستیم که از دست می دهیم. در قضیه جنگ ایران و عراق، گرچه جنگ بر ما تحمیل شد، هزاران شهید در راه دین و میهن و استقلال دادیم. اما در مجامع بین المللی چنان کم کار و نپخته ظاهر شدیم و به هر نهاد و سازمان

بین المللی چنان تشر زدیم که در هنگامه تصمیم گیری، جهان ما را - اگر نه یاغی - که مظلوم و مورد تجاوز قرار گرفته هم نشناخت و هزاران میلیارد دلار غرامت حقه ما از دست رفت و ندای مظلومانه مان در هیاهوی داخلی و خارجی گم شد.

در باب روابط با آمریکا از ابتدای انقلاب مذاکره با این کشور را به صلاح نمی دانستیم و الحق که چنین هم بود اما می توانستیم بدون اینکه در اتحاد یا ائتلافی شرکت کنیم، راهی برای آزادسازی منابع مالی ایران و نرفتن در لیست تحریم ها پیدا کنیم. بیست سال است که هر کالا و مصنوع استراتژیک را که تولید اروپا و آمریکا است - به ویژه اگر در فهرست کالاهای تحریمی قرار داشته باشد به چند برابر قیمت و از دست واسطه ها خریداری می کنیم و سخاوتمندانه به رونق اقتصاد آمریکا، انگلیس، ترکیه و اعراب کمک می کنیم.

در باب قضیه افغانستان در حالی که کشور ما به عنوان یک همسایه رؤف و پناه گاه افغانیان بی خانمان شده ناشی از جنگ با شوروی، ایثار کرد و سران احزاب و جناح ها سال ها از خوان نعمت کشور ما ارتزاق کردند، اینک مجبور شده ایم نه تنها به نبردن سهمی از هیچ چیز (نه مادی - نه معنوی) رضایت بدهیم که بدتر از آن، با صدای بلند هم ندا سر دهیم که حاضریم صدها میلیون دلار برای بازسازی افغانستان کمک کنیم و در سیاست آن کشور هم مداخله نکنیم، اما حتی این هم از ما پذیرفته نمی شود و برای مرعوب کردنمان مدعی می شوند نظامیان ایرانی را در افغانستان دستگیر کرده اند! و ما را در دنیا طرفدار تروریست ها و خشونت طلب ها معرفی می کنند. و اینک، مسوولان کشور دو دسته شده اند: حامیان گفت و گو و مذاکره با آمریکا، مخالفان مذاکره و ایجاد ارتباط با آمریکا و هر کدام بدون تفکر و عاقبت اندیشی، ساز خود را می نوازند. اینک اطلاعات بدون واسطه از طرف مقابل می رسد و رسانه ها بی پروا همه چیز را عریان می کنند. پارلمان آمریکا (رییس روابط خارجی سنا) برای مذاکره با ایران اظهار علاقه می کند، افراد و گروه هایی از ایران نیز به این علاقه چراغ سبز نشان می دهند. حادثه ۱۱ سپتامبر اتوبان دوطرفه و چند باندۀ ای برای

آمد و شد سیاسی و مذاکره بین دو کشور بر اساس نظریه «برنده برنده» فراهم کرد، اما جدای از اینکه ما به دلیل عدم انسجام در سیاست خارجی خود و وجود نظریات متعدد نتوانستیم از فرصت به دست آمده استفاده کنیم، حتی نتوانستیم چند کشور را با سیاست خود همسو و هم نظر کنیم. چرا که یک تعریف جامع و مورد اجماع از منافع ملی نیز از آن نداریم. مسوولان در حالی که دیدند در ۲۲ بهمن امسال مردم کشور منسجم و یک پارچه در مقابل تهدیدات خارجی ایستادند و این بیگانه ستیزی آنها زبانزد خاص و عام حتی سازمان ملل متحد شد و تقدیر آنها را هم برانگیخت و از طرفی چنان شد که حتی برخی از مقامات بلندپایه مانند آقای کروبی خاطر نشان کردند که «۲۲ بهمن موجب نشود مشکلات مردم را فراموش کنیم» اما به واقع از این گردهمایی چند میلیونی تنها بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی شد و هم مردم و هم مشکلاتشان بار دیگر از یاد رفتند: در حالی که ما می توانستیم با چنین برگ برنده ای نظر دنیا را به خود جلب کنیم و پیام مردم را که نمی خواهند زیر بار زور و ستم و تحمیل بروند در سطح جهان منعکس سازیم و در عین حال منافع و مصالح کشور را حفظ کنیم و به واقع اگر در صورت امکان حفظ و ارتقای منافع و مصالح ملی، گفتگو با کشور آمریکا ضروری و لازم است آن را انجام دهیم. ترس از اینکه حتی مذاکره هم می تواند اسارت بار باشد، بیشتر یک ضعف است تا استراتژی قابل دفاع، بدتر از آن اینکه اکثر سیاستمداران و مسوولان و مدیران در جلسات خصوصی و غیر رسمی در صحبت با خبرنگاران، مدافع نظریه «برنده برنده» و در صورت حاصل شدن شرایط مساوی برای مذاکره تمایل به آن دارند اما از طرح آن ابا دارند. به نظر کارشناسان و صاحب نظران، تازمانی که آمریکا یا هر کشور دیگر، سیاست زور داشته باشند و موازنه ای حفظ نشود، شرایط مذاکره و گفتگو مهیا نیست. این یک واقعیت است. اما فراموش نکنیم اطلاع کامل از شرایط و نظریات دو طرف و حتی مذاکره به تنهایی، تعهدی برای ما ایجاد نمی کند، مذاکره با ائتلاف یا استعمار یا اسارت فرق دارد.

والسلام